

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، سیزدهم دسمبر ۲۰۰۹

"دری" و "پشتو" برادران سکه همد

(قسمت دوم)

نفوذ زبان پشتو در دری افغانستان

هدف از نشر این سلسله چیست؟

در سالهای آخر دستان نابکاری در کار است، تا به نحوی از انحاء ضربتی بر وحدت و همبستگی مردم ما بزنند. نابکارانی که اجیر سرسپردۀ رژیم کربلانی ایران اند و اوامر و نواهی خود را از مقامات شیوینیستی - فاشیستی ایران دریافت میکنند، راه خدمت به غیر و خیانت به وطن را در کار فرهنگی تشخیص داده و روز تا روز از طریق زبان، به "زبانازی" میپردازند. اینان هدفی جز این ندارند، غیر ازین که به بهانه پرورش "زبان فارسی"، "دری افغانستان" را زیر ضربه گرفته و پیوسته بکوشند، که از طریق "زبان"، تفرقه ملی را تبلیغ و ترویج نمایند.

اما چرا "دری" و "پشتو" را "برادران" و آن هم "برادران سکه" مینام؟؟؟
زبانهای "پشتو" و "دری" برادران سکه" همدگرند، بخاطری که :

- هر دو از یک مادر زاده شده اند
- هر دو بزرگترین زبانهای وطن مايند و هر دو از اهمیت یکسان برخوردارند
- هر دو در تحکیم وحدت ملی ما نقش برانزده و غیر قابل انکار دارند
- هر دو قانوناً همترانند و همترازی آنها در قوانین اساسی افغانستان مسجل گشته است
- دشمنی با هر یکی ازین دو زبان، بنیان وحدت ملی و زیست باهمی افغانان را برهم میزند
-

پوهاند داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن «رساله ای در "سخن شناسی"» چنین فرماید :

«... فرانسویها کلمه فارس را (پغس) و انگلیسها (پرشیا) تلفظ کردند و از دوصد سال باینطرف در کتاب های خود (فارسی) را زبان این منطقه (به شمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء «فلات ایران» دانسته، و به فامیل زبان های این منطقه که بایست « هند و آریائی » خوانده میشد، تاپه « هند و ایرانی » را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است که افغانستان امروز نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است » .

و در جای دیگر گوید: « زبانشناسان غربی باین واقعیت چندان علاقه ندارند که زبان دری از منطقه افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعتهای تاریخی منطقه چندان آگهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند که مثلاً زبان دری منشعب از زبان فارس باستان و پهلوی است : ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت

میدانستند و ذهنیت فلاولجستهای غربی را قبلاً در زمینه مغشوش ساخته بودند. اما بعد از آنکه مبادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبانشناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند **که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا میباشند، نه از فرس باستان و پهلوی**. بعد از اینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیت ها را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را بحیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاصر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن درنمیدهند و به غلط تدریس و تبلیغ میکنند که اوستا از فرس باستان منشعب شده است.»

(مأخوذ از بخش اول مقاله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است"، منتشره صفحه ۱۸ نومبر ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان". این مقاله در آرشیف معروفی در پورتال در دسترس است، مانند همه مقالات دیگر بنده که در آنجا نشر گردیده است.)

بعد از این مقدمه به موضوع گرائیده و سلسله گفتاری را سر دست میگیرم، که ارزش هر دو زبان ملی و رسمی ما را میرهن و متبازل میگردانند. من این سلسله را عرضه میکنم، به امید اینکه راهگشای عزیزانی گردد، که میخواهند در برابر تخریبات خارجی بایستند. اگر درین عرصه بهره ملموس هم نبرم، لاقلاً وجدان خود را آرام ساخته و به اصطلاح ملائی "اتمام حجت" کرده ام. اگر عمر بقاء نکند و نتیجه کار خود را نبینم، روانم مطمئناً آرام خواهد گرفت، وقتی دیگران کارم را دنیال کنند!!!!

اولین نوشته این سلسله دیروز، در صفحه مؤرخ ۱۳ دسمبر ۲۰۰۹ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، تقدیم گردید. اینک به حیث دومین مطلب این سلسله، مقاله معنون به **"نفوذ زبان پشتو در دری افغانستان"** را، که به تاریخ ۲۸ مارچ ۲۰۰۸ در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردیده بود، با اندک اضافات انتقال میدهم:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ۲۸ مارچ ۲۰۰۸

نفوذ زبان پشتو در دری افغانستان

آیا زدودن کلمات "پشتو" از "دری" امکان دارد؟؟؟

وقتی آخرین مقاله خود را زیر عنوان **«سرنوشت کلمات "بیگانه" در زبانها»** به پورتال "افغان جرمن آنلاین" تقدیم کردم پراگرافی در آن آورده شده بود، که در چوکات آن مقاله بیشتر و عمیقتر کاویده شده نمیتوانست. اینست که همان پراگراف را بیرون آورده، بعد از اندک انکشاف و افزودن نکاتی دیگر بر آن، تقدیم حضور خواننده ارجمند میدارم. این کار را از این خاطر نیز میکنم، که این پراگراف موضوعی کاملاً مستقل را در بر میگیرد، موضوعی که گوئی در دستور روزش قرار داده اند. در این ارتباط مگر یک تذکر را لازم میدانم و بر خود فرض میدانم که از دوست عزیزی ذکر خیری بمیان آرم.

روزی با جناب عارف عزیز (عارف گذرگاه) از طریق سکایپ گرم صحبت بودم، که موضوع کلمات پشتوی دخیل در دری بالا گردید و اینکه چرا بعض هموطنان ما با این کلمات عناد میورزند. فرمودند:

«این هموطنان ما هرگز بدین فکر نیامده اند، که در افغانستان چقدر مردم ما نام پشتو دارند، که همه اسمای خاص اند و هیچ کس این اجازه و این حق را ندارد، که اسمای خاص را بزبان دیگر ترجمه نماید....»

من ضمن این مقاله، از این مفکوره ارزنده آن دوست عزیز استفاده میکنم، ولو که همان یک جمله ایشان را خود انکشاف و پرورش داده ام. (۱)

آن پراگراف چنین بود:

«به شکل معترضه یک نکته را در این ارتباط با صراحت هرچه تمام تر، تذکر میدهم:

اکثریت مطلق - تأکید میکنم "اکثریت مطلق" و نه "تمام" - کسانی که به طور مثال در عوض کلمه مأنوس، معلوم و مقبول عام (قبول شده عام) مردم ما، "پوهنتون"، میخواهند اصطلاح نامأنوس - و برای اکثریت مطلق مردم ما ناشناخته - "دانشگاه" را بکار برند، کسانی اند که اصلاً میخواهند کلمات پشتوی دخیل در دری را از دری افغانستان حذف نمایند. واقعیت امر مگر اینست که وجود چنین کلمات در دری ما، در حالی که دری ما را از فارسی ایران و دری تاجیکستان متمایز میگرداند، ممثل و معرف همزیستی و هموائی دو زبان بزرگ افغانستان نیز بوده و در واقع هم آهنگی و همبستگی پشتوزبانان و دری زبانان وطن را میرساند. کسانی که ملی فکر میکنند و در صدر همه کارها، وحدت ملی و باهمی اقوام افغانستان برایشان مطرح است، کلمات دری دخیل در پشتو و کلمات پشتوی دخیل در

دری را ، زیب و زینت و زیور هردو زبان ملی خود می پندارند. البته این فکر و ذهنیت والا ، که نزد همه افغانان ملی اندیش و مردم دوست موجود است، خار چشم کسانی گردیده است، که به تحریک بیگانگان طماع و مفتن – باز تأکید میکنم "به تحریک بیگانگان طماع و مفتن" – در پی زدن ریشه های باهمی مردم ما ، دست و آستین خود را بر زده اند. من در این کار چنین اشخاص ، توطئه آشکارا و هویدائی را می بینم.

توطئه با تمام ابعادش جلوه گر میگردد ، وقتی آدم می بیند که همین ها – بلی "همین ها" – هزاران کلمه خارجی – از عربی گرفته تا فرنگی و مغولی و هندی و اردو – را روزمره استعمال میکنند و خمی به ابرو نمی آورند، ولی وقتی با چند کلمه پشتو که زبان خود ما و زبان مردم ماست، بر میخورند ، اینطور حساسیت نشان میدهند!!!! بلی؛ این هموطنان منحرف و "از ره رفته" ما وقتی چند کلمه "پشتو" را در دری می بینند، مثل اینکه جندِ شان بگیرد ، داد و فریاد و عللا و واویلا و ... سر میدهند!!!!

نمیدانم که این هموطنان "پشتو – ستیز" ما با هزاران و صدها هزار و ملیونها هموطن پشتون و غیرپشتون ما که نام و تخلص و لقب پشتو دارند – و این نامها و القاب و تخلص ها روزانه صدها و هزاران بار شنیده میشوند – ، چه خواهند کرد؟؟؟؟ در افغانستان نامهای زنانه پیکي، تورپیکي ، مکي ، گل مکي، گل غوتي، غوتي، مرغلي، مرجيله، نازو ، هیواد، هیله، سپوژمی، ستوری، هوسی، ورمه، زرخانه، درخانی، زرلشت، برشنا، ستوری، هیلی، پلوشه، گلالی، ملالی، وژمه، زرغونه، شاپیری، پیری، ... و نام های مردانه بری، بریالی، توریالی، ننگیالی، زمریالی، زمري (خمری)، زرگی، روکی، شینکی، لمری، لمر، زرغون، برشنا، روکی، زلگی، میرویس، تورن و ... بسیار عامند و نه تنها خود پشتونها بلکه صدها هزار غیر پشتون هم این نامها را بر دختران و پسران خود میگذارند، آن هم بدون هرگونه اجبار و اکراه و زور برچه!!!!!! تخلص هائی از قبیل "خلاند"، رشتیا، مین، روغ، زبری، روشن، ژوبل، غرزی، انگار، هیواد، ... و القاب خانگی مثل "بیو و ادی" که بجای "مادر" بکار میروند، هم سر زبانهاست. مگر این هموطنان ما برخیزند و نام و لقب و تخلص خود و متعلقان خود را از پشتو بگردانند، تا دل زریاب و ناظمی و واصف باختری و نادری و رسول رهین و ... شاد گردند؟؟؟؟ اگر اینطور است باید رهنورد زریاب برود و اول. اول نام خانم عزیز خود را از "سپوژمی" به معادل عربی و یا دری و یا ترکی و یا هندی و یا اردو و یا مغولی و یا حتی فرنگی تبدیل کند، تا داغ نام پشتو هر صبح و شام و صباح و مسا، مشامش

را نیازارد!!!!

کسانی که بخواهند یک منظر کلی از نام ها در افغانستان بیابند، می توانند به کتاب "گنجینه نام ها در افغانستان" – اثر ارزنده جناب ولی احمد نوری ، چاپ ۱۳۸۵ ، مطبعه "انجمن فرهنگ افغانستان" ، لیموز ، فرانسه – رجوع فرمایند. در آنجا خواهند دید که چند درصد مردم ما نامهای پشتو دارند.

اگر از تمام مردم خود گپ بزنیم :

اگر کل نفوس افغانستان را کم از کم ۳۰ میلیون نفر مد نظر بگیریم، و حد اقل چهل درصد نامهای پشتوزبانان و لااقل پنج درصد نامهای غیر پشتونان را "پشتو" فرض نمایم – و این فرضیست کاملاً منصفانه و حتی حد اقل – ، به رقی بالاتر از هفت میلیون نام پشتو بر میخوریم. مگر آیا این هفت میلیون هموطن ما که نام پشتو را حمل میکنند، بیابند و بخاطر شادی دل زریاب و ناظمی و واصف باختری و نادری و پوهاند رهین و که و که و که ، نام خود را بگردانند؟؟؟ مگر مرحوم سید قاسم رشتیا و مرحوم اسلام خان مین و امثالشان را از گور بخیزانیم ، تا نامهای "غیر پشتو" اختیار بکنند؟؟؟ مگر استاد "عبد الجلیل خلاند" از تخلص زیبای پشتوی خود پشیمان گردیده و آنرا به دری بگرداند؟؟؟؟

من واقعاً منطق "زبان ستیزان" را درک کرده نمی توانم و نمیدانم که زبان پشتو – به مانند هر زبان دیگر عالم – به حیث آله افهام و تفهیم و بحیث یک پدیده معصوم و "بیجان" اجتماعی چه گناهی دارد، که زریاب ها و ناظمی ها و واصف باختری ها و پرتو نادری ها و سول رهین ها و صدها پیرو و دنباله رو ناآگاه و ضالۀ ایشان ، تا این حد با آن عناد و دشمنی می ورزند؟؟؟؟

من در زمینه بسیار گفته و بسیار داد سخن داده ام و شاید نصف تمام مقالاتم بر این موضوع مکت و تأکید کرده باشد. اگر کسی از هموطنان دلسوز ما و وطندارانی که دلشان به حال و روز یک ملت مظلوم ولی بیحد دوست داشتی و مغرور و سرفراز، کباب میشود، سری به آرشیفم در پورتال "افغان جرمن آنلاین" (۲) بزنند، دهها مقاله را درین عرصه می یابند. من از طریق این مقالات با وطنداران عزیز و "به جان برابر" خود مستقیماً ارتباط قائم کرده و پیام را برایشان رسانده و به اصطلاح شیرین کابلی از گردن خود خلاص میکنم ، دیگر ایشان دانند!!!!!!»(ختم نقل قول)

ما در یک کشور کثیرالاقوم زندگانی میکنم که میزۀ نه منحصر به فرد آن، وجود زبانها و فرهنگ های مختلف است. ما اگر به فکر تمام مردم خود استیم و همه افراد این خاک پاک را چون مردمک چشم خود عزیز میدانیم و ذره ای تبعیض در نهاد ما سراغ نمیگردد ؟؟؟ :

– باید ببینیم، که زبانها و فرهنگ ها در مجاورت بلافصل یکدیگر، از همدگر تأثیر می پذیرند، خصوصاً که طی اعصار و قرون متمادی باهم بوده و سرنوشت مشترک و واحدی داشته اند.

– باید ببینیم که همه زبان ها و فرهنگ های موجود در افغانستان، مال مشترک همه ما و میراث ارجمند اجداد و نیاکان ما، که جزء غنای مشترک و بزرگ ملی ما بشمار میروند!!!!!!

– باید ببینیم، که هیچ زبان و هیچ فرهنگ موجود در محدوده جغرافیائی افغانستان عزیز، برای باشندگان این سرزمین ارجمند و سرافراز، به هیچ صورت و از هیچ نگاه، "بیگانه" بوده نمیتواند!!!!!!
و "باید ببینیم" های فراوان دیگری از همین سنخ و قیاس، که خواننده گرامی خود در مخیله تفاهمجوی خویش فارمول بندی فرماید!!!!!!

و وقتی که چنین است، باید این را نیز قبول کنیم، که داد و گرفت و معامله و مبادله فراوان فرهنگی و زبانی بین اقوام و زبانها، اثرگیری از یکدیگر و اثرگذاری بر یکدیگر، نیز امری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است.
با نقل قول از مقاله قبلی و منظری که از آن پیش روی خوانندگان ارجمند گذاشته شد، به ایجاز بُعد و پهنای نفوذ زبان ارجمند پشتو در دری افغانستان لمس شده میتواند. البته میتوان به رویت کتاب ارزنده بالا و خصوصاً با مدنظر گرفتن فکتها و واقعیت های محسوس و ملموس جامعه ما، موضوع را بیشتر شگافت و کنهش را آشکارا ساخت. من مگر این کار را به عهده خواننده باانصاف می گذارم – از خواننده "بی انصاف" نه توقعی داریم و نی گله ای، که "بی انصافی" خود نافی و منافی "حقگوئی" و ممد و دستیار "دروغگوئی" است – تا خود حقایق و واقعیت های موجود و عینی جامعه افغانستان را نزد خویش مجسم بسازد. درینجا فقط مختصراً میخوام بگویم که:

اگر زبان ارجمند و شیرین دری در اعماق اجتماع و مردم ما ریشه دوانده، زبان شیرین و ارجمند پشتو نیز به نحوی از انحاء در رگ و پی و عروق و شرائین مردم ما، نشانه ای از خود بجا گذاشته است. با وجود درک این واقعیت، مگر لازم و ممکن است که کلمات پشتو را از زبان دری بیرون بکشیم؟؟؟

من سعی و تلاش زیریاب و واصف و ناظمی و نادری و رهین ها و اعوان و ظلمه ایشان را در "حذف" و "زدودن" کلمات پشتو از دری، کاری بیهوده و نافرجام میدانم. اینان از چنین سعی و عمل خود نه تنها طرفی نخواهند بست، بلکه خود را منفور جامعه و منفور اکثریت مطلق و واقع بین مردم ما خواهند ساخت. جای امروز چنین اشخاص "کنج انزوا" و "طاق نسیان" و جای فردایشان "تاریک خانه" تاریخ خواهد بود!!!!!!

درخت گشن و تنومد "همبستگی ملی" که از درآمیزیها و بهم جوش خوردنهای مردم ما بوجود آمده و پیوسته توسط عناصر ملی و وطن پرست افغانستان سیراب می گردد، هرگز از خشکه بادهای نوکران اجنبی گزندی نخواهد دید!!!! مطمئن باشید!!!!!!

توضیحات:

۱ – جناب عارف عزیز "گذرگاه"، متصدی انتشارات "بامیان" است که متعلق به "انجمن فرهنگ افغانستان" و متعین شهر "لیموز" فرانسه میباشد.

۲ – باید تذکر بدهم، که یک گوشه عمده مقالات این آرشیف، به دفاع از زبانهای جلیل "پشتو" و "دری" افغانستان نوشته شده است. متصدیان "افغان جرمن آنالین" به خاطر "عشق" مفرطی که به زبانهای "دری" و "پشتو" افغانستان و "فرهنگ افغانی" دارند، آن آرشیف را حذف کرده و نخواستند، که مورد استفاده خوانندگان پورتال شان، قرار داشته باشد. ایشان فحواي همان داستان معروف شیخ شیراز، حضرت سعدی، را مصداق بخشیدند که هشت صد سال پیش از امروز ضمن مثنوی بیحد رسا و سخت شیوا فرمود:

یکی بر سر شاخ، بُن می بُرید خداوند بُستان نظر کرد و دید
بگفتا گر این مرد بَد می کند همانا که با نفس خود میکند

تفسیر: کسی بر شاخه درختی نشسته و بیخ شاخه را اره میکرد. باغبان در رسید و فریاد برآورد، که از برای خدا، ازین کار دست بردار، چون با این کار، نه با من، بلکه با خود بَد می کنی، یعنی که بیخ خود را می کنی!!!
به خوانندگان گرانقدر و "افغانستان اندیش"ی که به این سلسله دل بسته بودند و نیز به مقالات بی شمار دیگر این قلم، اطمینان میدهم، که مقالات "محدوف" را با آرایشی جدید و دسته بندی بهتر و رساتر، در صفحه خود شان، در صفحه آزدگان – پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" – نشر خواهم کرد؛ و انتشار این سلسله اولین گام درین مسیر است.

اخیراً که پورتال "افغان جرمن آنالین" آرشیف "دُر" دری خود را باز کرده است، سی مقاله از آن مقالات متعدد و بی شمار بنده را نیز از پشت کندوهای پورتال بیرون آورده و درج آن کرده است. تصادفاً یکی ازین مقالات را باز کردم و با تعجب و صدها افسوس متوجه گشتم، که در یک نقطه از "شیوه املائی" بنده، دستبرد زده اند و این کاریست، دور از امانت و مال اندیشی!!!!!!